



## درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۴ خرداد ۱۴۰۰

موضوع جزئی: مسئله ۲۳- تمه: بررسی مشروعیت الزام به حجاب در حکومت اسلامی -

مصادف با: ۱۳ شوال ۱۴۴۲

ادله: دلیل ششم - ادامه بررسی اشکال اول و دوم

جلسه: ۱۰۸

سال سوم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

بحث در اشکالاتی بود که نسبت به دلیل ششم مطرح شده و در واقع غرض از این اشکالات آن است که ادله امر به معروف و نهی از منکر هم صغریاً و هم کبریاً برای اثبات مشروعیت الزام به حجاب در حکومت اسلامی ناتمام است. یک اشکال را در جلسه قبل عرض کردیم؛ اشکال اول این بود که اینها از مصادیق معروف و منکر نیستند؛ این اشکال یک اشکال صغری بود، چون معروف و منکر یعنی آنچه که به حسب نظر اجتماع و جامعه و نزد همگان به عنوان اموری پسندیده و ناپسند شناخته شوند، در حالی که مسأله پوشش و حجاب و بی‌حجابی این چنین نیست. این را پاسخ دادیم و گفتیم به حسب برداشت فقها و روایات می‌توانیم دایره معروف و منکر را حتماً به نحوی توسعه دهیم یا تعریف کنیم که شامل این دو مورد شود؛ در این تردیدی نیست. روایات متعددی در اینجا ذکر کردیم؛ این روایات هم به نوعی از نظر معنا و مفهوم معروف و منکر این توسعه از آن قابل استفاده است یا اینکه به هر حال شمول نسبت به معاصی و محرمات و واجبات دارد و از جمله آنها حجاب و بی‌حجابی است؛ هم مراتبی که برای امر به معروف و نهی از منکر و مصادیقی که برای آن ذکر کرده‌اند، اینها می‌تواند به ما کمک کند.

#### تکمله بررسی اشکال اول

درباره اشکال اول روایاتی را ذکر کردیم و عرض کردیم مجموعاً استفاده می‌شود که منکر همه معاصی را دربرمی‌گیرد و معروف هم همه طاعات را، اعم از الزامی و غیرالزامی؛ اینکه ما این را اختصاص دهیم به آنچه که نزد عرف به این عناوین شناخته شده، این قابل قبول نیست و شاهد آن این است که در عرف‌های مختلف این امور تغییر دارد و مثلاً چیزهایی به عنوان معروف در یک عرفی شمرده می‌شود ولی نزد عرف دیگر منکر است و بالعکس؛ در تطورات زمانی اینها تغییر می‌کند. همان روایتی که در جلسه گذشته خواندیم که از پیامبر (ص) نقل کردیم که کار به جایی می‌رسد که شما امر به منکر می‌کنید و نهی از معروف. اینها نشان می‌دهد که مسأله معروف و منکر در یک شرایطی تغییر می‌کند. این تعریفی که آقایان کرده‌اند، تالی فاسدهای بسیاری دارد. علاوه بر اینکه تقریباً همه کسانی که به این موضوع پرداخته‌اند، میزان شناخت معروف و منکر را هم عقل قرار داده‌اند و هم شرع. بنابراین اگر شرع به عنوان یک مرجع تشخیص معروف و منکر معرفی شد، هرآنچه که از آن نهی شده و عدم انجام آن خواسته شده، منکر محسوب می‌شود؛ هرآنچه که امر به انجام شده، می‌شود معروف. آن وقت نمونه‌هایی از اینها در روایات هم وجود دارد از تطبیق این عناوین بر طاعات و معاصی، که روایت «بها تقام الفرائض و تأمن المذاهب» بالاخره مؤید همین معناست؛ اینکه فرائض با امر به معروف و نهی از منکر اقامه می‌شود، فرائض یک دامنه وسیعی دارد و همه واجبات و طاعات را دربرمی‌گیرد؛ آن روایتی که گفتیم که پیامبر (ص) فرموده، روایت مسعدة بن صدقة بود یا مثلاً این روایت

از امیرالمؤمنین (ع) که «أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ»، پیامبر (ص) به ما امر فرمود که با اهل معصیت با ترش رویی مواجه شویم. شاید این خودش اولین یا دومین مرتبه امر به معروف و نهی از منکر باشد.

سؤال:

استاد: ما از این تعبیرات زیاد داریم که قدر متقین از معروف و منکر اینهاست؛ یعنی اینها را نمی توانیم از دایره اینها خارج کنیم. اینکه بخواهیم بگوییم منظور از منکر، گناهان فاحش و بزرگ است، و منظور از معروف هم طاعات مهم، این هم هیچ دلیلی برای آن نداریم. اگر مصادیقی از آنها در قرآن و روایات ذکر شده، اینها همه از باب تطبیق است و نه تفسیر. اشتباهی که در اینجا صورت می گیرد این است که برخی اینها را به عنوان تفسیر تلقی می کنند. اگر تطبیق باشد، تطبیق در بعضی از مصادیق مهم صورت گرفته؛ چه اینکه ما تطبیقش را بر غیر آن مصادیقی که خیلی روشن و آشکار است، آن را هم در روایات می بینیم.

### ادامه بررسی اشکال دوم

در مورد اشکال دوم که در جلسه قبل مطرح شد، اشکال دوم این بود که اساساً امر به معروف و نهی از منکر ظهور در امر و نهی لسانی دارد و بیش از این دلالت نمی کند که باید مؤمنین یا حکومت به زبان دعوت کند به سوی معروف و نهی کند و زبانه باز دارد از منکر. اینجا شواهدی هم ذکر شد و مستشکل شواهدی را ذکر کرد و اینها را گفتیم به نظر می رسد قابل قبول نیست. برای اینکه این را تأکید کنم که مسأله ظهور کلمه امر در لفظ و ظهور کلمه نهی در لفظ، این از نظر لغوی و عرفی یک امری است که قابل انکار نیست؛ ولی تردیدی نیست که ما می توانیم عنوان امر به معروف و نهی از منکر را شامل همه مراتب کنیم؛ هم مرتبه قلبی و هم مرتبه عملی. ما در اینجا سه مرتبه داریم؛ یک مرتبه قلبی، اینکه نسبت به معروف قلباً تمایل داشته باشد و راضی باشد و نسبت به منکر قلباً حالت انکار و انزجار داشته باشد؛ هم مرتبه عملی را هم دربرمی گیرد. مرتبه عملی هم صرفاً به معنای ضرب و جرح و قتل نیست؛ چون نوعاً بحث امر به معروف و نهی از منکر بالید حمل شده بر ضرب و جرح و قتل، ولی این منحصر در این معنا نیست. ما به طور یقین و قطعی و بدون اینکه نیاز باشد راههایی را طی کنیم که همراه با تکلف است می توانیم این را اثبات کنیم.

بعضی برای شمول امر به معروف و نهی از منکر نسبت به مرتبه سوم به نوعی در کلمه امر و نهی تصرف کرده اند؛ اجازه دهید برخی از عباراتی که در این رابطه وجود دارد، نقل کنم. اینکه مثلاً بعضی از فقها فرموده اند ما امر را حمل بر معنای وادار کردن کنیم و نهی را حمل بر معنای بازداشتن؛ اصلاً امر به معنای وادار کردن و نهی هم یعنی بازداشتن. مرحوم علامه در تذکره می فرماید: «الامر هو الحمل و النهی هو المنع»، منظور از امر، حمل است و نهی هم منع. اگر کلمه حمل و منع در کار باشد، طبیعتاً این دیگر اختصاص به لسان و لفظ ندارد؛ یا مثلاً صاحب المذهب البارع نظیر همین را می گوید که «الامر هو الحمل علی فعل الطاعات و النهی الحمل علی ترک المنهيات». <sup>۱</sup> شهید ثانی در شرح لمعه می فرماید: «الامر بالمعروف هو الحمل علی الطاعة قولاً أو فعلاً و النهی عن المنکر هو المنع قولاً و فعلاً». <sup>۲</sup>

۱. المذهب البارع، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲. شرح لمعه، ج ۲، ص ۴۰۹.

این یک مسیری است که بعضی برای اینکه دامنه امر به معروف و نهی از منکر را توسعه بدهند و اختصاص آن را به لفظ و لسان نفی کنند، طی کرده‌اند.

آن وقت اشکال شده که این چیزی است که از نظر لفظی قابل قبول نیست. این بدیهی است؛ اینکه بخواهیم به خصوص لفظ امر و نهی نگاه کنیم، ممکن است این برداشت از آن شود. لکن باید ببینیم اینکه مثلاً برخی از فقها امر و نهی را به معنای حمل و منع گرفته‌اند، بر چه اساسی این کار را کرده‌اند؛ اینها می‌دانستند که لغتاً امر و نهی به معنای همان لفظ است؛ امر و نهی به قول محقق سبزواری مختصان بالالفاظ؛ در مورد افعال، امر و نهی را به کار نمی‌برند.

## دو نکته

**نکته اول:** این نکته را به عنوان یک نکته اساسی دقت کنید. یک وقت است که یک روایت را به تنهایی مورد بررسی قرار می‌دهیم و یک نتیجه‌ای می‌گیریم؛ آن روایت به تنهایی ممکن است برخی از این اشکالات در مورد آن باشد. ولی وقتی مجموعه‌ای از روایات را در ابواب مختلف فقهی پیرامون یک موضوع می‌بینیم، این می‌تواند ما را به استنباط برساند. ما در بحث قاعده مصلحت یک مسأله‌ای را مطرح کردیم تحت عنوان اینکه آیا راهی برای درک مناطات احکام وجود دارد؟ یعنی می‌توانیم به مناطات احکام، چه از طریق عقل و چه از طریق دلالات لفظیه، دست پیدا کنیم و استنباط کنیم یک حکمی شرعی اولیه را. یکی از راه‌هایی که آنجا مطرح کردیم مسأله استقراء است؛ استقراء اگر بخواهد منتج به نتیجه قطعی شود باید استقراء تام باشد. استقراء تام موجب یقین می‌شود و یقین هم مسلماً حجیت دارد و حجیت آن نیازی به جعل ندارد. اما استقراء ناقص یا استقراء ظنی در یک مواردی می‌تواند اعتبار داشته باشد. مرحوم شهید صدر از راه حساب احتمالات و یک بیانی که ایشان دارد، آن را معتبر می‌داند؛ در یک مواردی می‌گوید ما از طریق استقراء می‌توانیم به مناطات احکام برسیم و حکم شرعی را کشف کنیم. تفصیل این بحث را در آنجا طرح کردم و دیگر نمی‌خواهم تکرار کنم.

ما نظایر زیاد داریم در مورد قواعد فقهیه؛ بسیاری از قواعد فقهیه‌ای که جنبه عمومی دارد، نه اینکه مخصوص به یک باب خاص باشد، اینها از روایات متعدد در ابواب مختلف بدست آمده است. مثلاً قاعده الزام که چند روایت دارد؛ یکی در باب طلاق، یکی در باب ارث و یکی در باب نکاح و چند باب دیگر؛ یک اختلافی است در باب قاعده الزام که این قاعده آیا فقط مربوط به باب طلاق است یا همه ابواب فقهی را دربرمی‌گیرد. اینجا بسیاری معتقدند این قاعده‌ای است که در همه ابواب فقهی جریان پیدا می‌کند، در حالی که روایاتش در چند باب بیشتر نیست. وقتی ما موارد این روایات را و مواضعی که این روایات در آن بیان شده بررسی می‌کنیم، از مجموع اینها می‌توانیم استفاده کنیم که این قاعده مختص به یک باب نیست.

من می‌خواهم عرض کنم مجموعه روایاتی که در خود این ابواب امر به معروف و نهی از منکر، در ابواب جهاد، در ابواب حدود ذکر شده، ابواب جهاد العدو، اینها به طور قطعی و یقینی ما را به این می‌رساند که امر به معروف و نهی از منکر مختص به تذکر لفظی و لسانی فقط نیست و مرتبه عملی را حتماً شامل می‌شود. اینکه من با تأکید عرض می‌کنم، برای این است بعضی از کسانی که به قول خودشان نگاه سیستماتیک به فقه دارند اما در یک جاهایی اتمیک نگاه می‌کنند؛ خیلی خاص در یک مورد ذهنشان معطوف می‌شود و از بقیه جهات باز می‌مانند. به‌رحال در این روایات ممکن است بگوییم بعضی از روایات ضعیف

است؛ ولی واقعاً در خیل وسیعی از این روایات این مسأله وجود دارد که ما می‌توانیم به اینها استناد کنیم. من برخی از این روایات را می‌خوانم.

**نکته دوم:** این نکته را هم تذکر بدهم که وقتی می‌گوییم حکومت می‌تواند در این امور وارد شود یا امر به معروف و نهی از منکر کند، این را هم ملتزم هستیم که در حوزه خصوصی و افعال شخصی حکومت نمی‌تواند وارد شود؛ یعنی نمی‌تواند یقه مردم را بگیرد که چرا در خانه نماز نمی‌خوانی. گرچه معروف و منکر شامل همه معاصی است، اما امر به معروف و نهی از منکر به عنوان وظیفه عامه مسلمین یا وظیفه حکومت، این معنایش آن نیست که یقیناً مردم را در خانه بگیرد که چرا نماز نمی‌خوانی و چرا در خانه فلان کار را می‌کنی. چون اگر ما اینها را داریم، در مقابلش نهی از تجسس و نهی از ورود به حریم خصوصی هم داریم؛ اینها را باید با هم دید. البته چه بسا اساساً منکر به آن دسته از معاصی گفته شود که به صورت علنی و در عرصه اجتماعی رخ می‌دهد. نمی‌خواهم قاطعانه بگویم که این است؛ چون گفتیم منکر همه معاصی است. ولی می‌خواهم عرض کنم آن بخشی از مسئولیت نهی از منکر یا امر به معروف که برعهده دولت‌هاست و می‌تواند الزام نسبت به آن داشته باشند، مربوط به آن بخشی است که آثار اجتماعی دارد؛ یا عمل اجتماعی است یا اگر فعل شخصی هم هست، آن فعل شخصی است که دارای اثر اجتماعی است.

## روایات

به‌هرحال در مورد مرتبه قلبی گفتیم امر و نهی نسبت به مرتبه قلبی معنا ندارد؛ ولی روایاتی داریم که این را هم داخل در این محدوده قرار داده است.

سؤال:

استاد: جمود بر لفظ نباید داشته باشیم؛ حرف من این است که اصلاً این امر و نهی که اینجا گفته، مقصود آن است. ... اصلاً می‌خواهیم بگوییم منظور از امر و نهی، یک وقت است که آیه را ترجمه می‌کنیم و یک وقت این آیه را تطبیق می‌کنیم؛ ... اتفاقاً می‌خواهم بگویم که تطبیق است. ... جمود بر لفظ امر و نهی این است ولی امر و نهی معنای گسترده‌تری دارد. ...

۱. در همان روایت «بها تقام الفرائض» در ادامه‌اش آمده که «فَانْكُرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَالْفِظُوا بِالسِّنِّتِكُمْ وَصُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ وَكَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمٍ»، اصلاً بحث هر سه مرتبه را، انکار قلبی و انکار لسانی و انکار عملی، اینکه در این روایات آمده است. ... ما می‌گوییم اینها در کتاب کافی آمده؛ این قابل قبول است.

۲. در یک روایتی که از تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) در جلسه قبل خواندیم آمده: خداوند تبارک و تعالی به جبرائیل وحی کرد که این بلدی که کفار و فجار در آن زندگی می‌کنند، عذاب بر آنها نازل شود. جبرائیل عرض کرد به آنها به‌هرحال مشمول این عذاب شوند الا فلان زاهد. خداوند فرمود نه، آن زاهد را قبل از قوم عقاب و عذاب کنید. بعد از خداوند پرسید که چرا؟ این زاهد و عابد است، چرا او را عقاب و عذاب کنیم؟ خداوند فرمود: «مَكَّنْتُ لَهُ وَأَقْدَرْتُهُ، فَهُوَ لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ». بعد در ذیل این روایت می‌فرماید: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُنْكِرْ بِيَدِهِ إِنْ اسْتَطَاعَ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ فَحَسْبُهُ أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنَّهُ لِدَلِكِ كَارِهِ». <sup>۳</sup> دلالت این روشن است.

۳. تفسیر منسوب به امام عسکری، ص ۴۸۰، ح ۳۰۷؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۳۴.

۳. از روایتی که از نهج البلاغه خواندیم، به روشنی این مسأله قابل استفاده است. «فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ...»<sup>۴</sup> ...

سؤال:

استاد: ما داریم می‌گوییم انکار منکر ... ما می‌گوییم مقوله معروف و منکر وقتی یک جایی امر می‌گویند، یک جایی نهی می‌گویند، یک جایی بحث ید مطرح می‌کنند، یک جا انکار قلبی براساس این دو مقوله عمل به معاصی مغضوب است، ترک واجبات مغضوب است. بالاخره باید نظام تشریح این فضا را آماده کند که مردم به سمت این جهت بروند. اسباب و ابزارش هم باید فراهم شود و این مراتب دارد، شئون مختلف دارد، افراد مسئولیت‌های مختلف دارند.

ما روایات نهج البلاغه را معتبر می‌دانیم، مگر مواردی که آنها را گفتیم.

سؤال:

استاد: آنجا به طریقی راه‌هایی برای اعتبار روایات نهج البلاغه طی کردیم و به نظر ما معتبر است.

۴. یک روایت دیگر در نهج البلاغه است که البته این به مرتبه قلبی ناظر است: «عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَقُولُ إِنَّ أَوَّلَ مَا تُقَلَّبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ الْجِهَادُ بِأَيْدِيكُمْ ثُمَّ بِالسِّنِّتِكُمْ ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفًا وَ لَمْ يُنْكَرْ مُنْكَرًا قَلْبًا فَجُعِلَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ»<sup>۵</sup> همین را علی بن ابراهیم در تفسیر قمی هم ذکر کرده است.<sup>۶</sup>

استاد: ذیلش می‌گوید «ثُمَّ بِالسِّنِّتِكُمْ ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفًا»، اگر می‌گفت جهاد، می‌گفتیم اختصاص به جهاد دارد.

۵. این روایاتی که با این مضمون وارد شده که «الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّخِيلِ فِيهِ مَعَهُمْ وَ عَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٍ إِنَّهُمُ الْعَمَلُ بِهِ وَ إِنَّهُمُ الرِّضَىٰ بِهِ»، ما روایات با این مضمون زیاد داریم. ...

سؤال:

استاد: من که به این استناد نمی‌کنم برای مرتبه عملی ... شما نگاه کنید الراضی بفعل قوم با این مضمون روایات زیاد دارد.

۶. روایت داریم در محاسن برقی که «إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَ السَّخَطُ فَمَنْ رَضِيَ أَمْرًا فَقَدْ دَخَلَ فِيهِ وَ مَنْ سَخَطَهُ فَقَدْ خَرَجَ مِنْهُ»، روایاتی داریم که در ابواب مختلف بحث رضایت و انکار قلبی را مطرح کرده است؛ اینها درست است بحث دارد که منظور از این دو اسم چیست ولی می‌خواهم عرض کنم که از مجموعه اینها یقیناً قابل استفاده است که مسأله پذیرش و انکار قلبی حتماً جزء مراتب امر به معروف و نهی از منکر است؛ اینکه فقها مثل امام (ره) قاطعانه، اینها از مراتب امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده‌اند، مستظهر به این روایات است، از خودشان که در نیاورده‌اند که بگویند امر و نهی شامل اینها می‌شود. روایات محکمی داریم که انکار قلبی و پذیرش قلبی جزء مراتب امر به معروف و نهی از منکر است. روایات بسیاری داریم که مرحله عمل جزء مراتب امر به معروف و نهی از منکر است.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴.

۵. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۵.

۶. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۱۳.

۷. در نهج البلاغه در مورد اصحاب جمل آمده است: «فَوَاللَّهِ لَوْ لَمْ يُصِيبُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا مُعْتَمِدِينَ لَقَتَلَهُ بِلَا جُرْمٍ جَرَّةً لَحَلَّ لِي قَتْلُ ذَلِكَ الْجَيْشِ كُلِّهِ إِذْ حَضَرُوهُ فَلَمْ يُنْكِرُوا وَلَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسَانٍ وَلَا بِيَدٍ دَعَا مَا أَنَّهُمْ قَدْ قَتَلُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِثْلَ الْعِدَّةِ الَّتِي دَخَلُوا بِهَا عَلَيْهِمْ»<sup>۷</sup>

سؤال

استاد: همان راه استقرائی که من گفتم، به راحتی می تواند این مسأله را برای ما ثابت کند. قدر مسلم آن منکراتی که اثر اجتماعی دارد را شامل می شود. من نمی گویم همه منکرات؛ آن منکراتی که آثار اجتماعی دارد و به هر حال از قبل آن آسیبی به جامعه می رسد را دربرمی گیرد. موارد را نگاه کنید همه از این قبیل است؛ این را می توانیم از این روایات استفاده کنیم.

سؤال:

استاد: به یک معنا می توانیم درست کنیم؛ یک عنایت و تسامحی در آن است؛ انکارش به این معناست، انزجار من متعلق می شود به او، به فعل او، درست است نمی توانم زبانا به او بگویم ولی باز هم متعلق دارد. به یک معنا آخر متعلق می شود بر منزجر؛ ... ناهی من می شوم؛ آن شخصی که دارد ازش نهی می شود، آن شخصی است که عامل به این فعل است. من دارم یک انزجار قلبی پیدا می کنم، انزجار قلبی من متعلق می شود به او ... می گوید یک جایی که عملاً نمی توانید کاری کنید و تذکر دهید، حداقل یک انزجار درونی در شما باشد ... اصلاً معنا ندارد تصنع؛ تصنع در مرئی و منظر دیگران است. تنفر قلبی یعنی واقعاً بدم بیاید. ...

«والحمد لله رب العالمین»